

# جوانان باید بجنبند تئاتر منتظر آنان است

جامعه و سانسور درگیری کمتری دارد.

نمایشی از چخوف به روی صحنه می‌رود درحالی که هنرپیشگان بسیاری در آن بازی می‌کنند اما ۱۹ شب بیشتر روی صحنه نیست. آیا این منطقی است؟ و این درحالی است که نمایش به آن عظمت اجازه اجرا در سالن اصلی تئاتر شهر را نمی‌یابد و در نتیجه در سالن چهارسو به روی صحنه می‌رود. چرا؟ هر روز که به زیرزمین‌های تئاتر شهر بروید، صدای تمرین گروه‌های نمایشی می‌آید، اما آنها هرگز به روی صحنه نمی‌روند. چرا؟

اینکه من بگویم چقدر تئاتر کار کرده‌ام، کجا بوده‌ام و یا چند سال دارم، نجات‌دهنده تئاتر نیست. باید جای دیگری به دنبال مشکل و حل آن بود. من دیگر راه خود را رفته‌ام. اکنون دیگر جوانان مطرح هستند. جوانان باید بجنبند، باید اعتراض کنند که چرا پول دولت صرف اداره‌ای می‌شود که هیچ کاری انجام نمی‌دهد؟ تنها دلش به برگزاری جشنواره خوش است. جشنواره بدون تئاتر به چه دردی می‌خورد.

در زمان آقای علی منتظری ما شکوفایی نسبی در هنر تئاتر کشور مشاهده می‌کردیم. اما بعد از آمدن آقای مسعود شاهی این درخشش به افول تبدیل شده در این زمان چند نفر به دیدن نمایشها آمده‌اند؟

□ در زمانی که شما فعال بودید و کار نمایش می‌کردید، چه کسانی کار می‌کردند و اصولاً وضعیت هنر نمایش چگونه بود؟

■ فکر می‌کنم حرف زدن من به‌عنوان یک پیشکسوت تئاتر مناسب نباشد. شما برای این منظور باید ابتدا به سراغ آقای علی اصغر گرمسیری بروید چون آن دوران، تئاتر ایران بسیار درخشان بود...

□ در یکی از شماره‌های یادها و خاطره‌ها به سراغ ایشان رفته و مفصل با استاد گرمسیری صحبت کرده‌ایم.

■ بعد از گرمسیری می‌توانید پیش خانمها شوکت علو، شهلا ریاحی، مهین دیبیم و... بروید. و به این مسئله پردازید که چرا تئاتر در برخی زمانها به اوج رسید و در برخی زمانها به مرز سقوط خود نزدیک شد. هنگامی که آقایان نصیریان و انتظامی در تئاتر ۲۵ شهریور نمایشی به روی صحنه می‌بردند، با اینکه جمعیت تهران بیشتر از ۵ میلیون نبود، اما خواب جمعیت را می‌داد. حتی این مسئله در سالن‌های کوچک هم صدق می‌کند. اما حالا چنین نیست. امروزه جمع و جور کردن یک اکیب بازیگر مشکل است زیرا همه تعهدات غیرتئاتری دارند و باید به آنها برسند.

□ شاید یکی از دلایل مهم در وضعیت اسفبار تئاتر امروز این است که تئاتر ما با جامعه قطع رابطه کرده است...

■ دقیقاً چنین است. با این شکل که تئاتر امروز ما با آن دست به گریبان است، تئاتر نمی‌تواند رشد کند. برای همین تئاتر و تئاتری ما به بن‌بست می‌رسد. تئاتر در یک محدوده دموکراسی در ایران به اوج شکوفایی خود می‌رسد.

□ حالا در این وضعیت که تئاتر ما قرار دارد، چگونه می‌توان به‌اعتلای آن کمک کرد؟

■ اعتقاد قلبی دارم که تئاتر برای رشد خود باید از تلویزیون کمک بگیرد. تئاتر باید از تلویزیون پخش شود و هر هفته هر کانال یک تئاتر تلویزیونی خوب داشته باشند. ما با جمعیت انبوهی که داریم نباید سالن تئاتر خالی داشته باشیم اما متأسفانه مشاهده می‌شود وقتی شهرداری می‌خواهد سالن تئاتر بسازد، داد همه درمی‌آید که چرا؟ ما با کسانی سروکار داریم که هنوز نمی‌دانند فرهنگ یعنی چه؟ آنها فکر می‌کنند فرهنگ یعنی وزارت فرهنگ که در آن دفتر و دستکی وجود دارد و کارمندی و حقوق و ...

□ شما در میان صحبت‌های خود گفتند که تئاتر مرده است. با این لفظ و سخن شما موافق نیستم. اعتقاد شخصی دارم که تئاتر در تمام جوامع بشری از بدوی‌ترین شکل آن تا مدرن‌ترین آن وجود دارد. ممکن است تئاتر امروزی ما ضعیف شده باشد که شده، ممکن است تحقیر شده و یا انرژی آن گرفته شده باشد که شده، اما هیچ وقت نمی‌میرد.

■ وقتی که من از این لفظ استفاده می‌کنم قصد دارم تیرم را به قلب کسانی که تئاتر را ضعیف کرده‌اند، بزنم. آنهایی که پول می‌گیرند و هیچ کاری انجام نمی‌دهند. من اعتقاد ندارم تئاتر می‌میرد حتی در بدترین شرایط ممکن. اما چرا در زمانی در اوج شکوفایی و در زمانی در حقیقت ذلت است؟

تئاتر ما از مناهیم مختلف خالی است. اگر انگشت بر عشق بگذاری، آن را منع کرده‌اند، سیاست هم منع شده است. پس بر چه چیزی باید کار کرد؟ چه مسئله‌ای باقی می‌ماند که ارزش گفتن و نوشتن را دارد. شاید بهتر باشد که تئاتر را هم مانند

ناگفته‌ها و ناشنفته‌ها در گفت‌وگو با فهیمه راستکار

● به‌نظر من تئاتر قابل قبول تئاتری است که وقتی در آن نشسته‌ام پاهایم را برای زودتر ترک کردن سالن دانماً تکان ندهم.

خانم راستکار: (■) نمی‌دانم چرا به‌سراغ من آمده‌اید. فکر می‌کنم باید به‌سراغ دیگران بروید. مسؤولانی که در اداره تئاتر وزارت ارشاد نشسته‌اند و پول می‌گیرند اما کاری انجام نمی‌دهند. شما از بدجایی شروع کرده‌اید. به‌نظر می‌آید که تنها قصد شما پرکردن صفحات مجله‌اتان است.

سینماتئاتر: (□) البته قبل از این به‌سراغ دست‌اندرکاران و سیاستگذاران هنر نمایش رفته‌ایم. اما بدون هیچ جواب و با عدم مصاحبه آنها با مجله روبرو شده‌ایم.

■ و همین مسئله است که موجبات تنفر مردم را از تئاتر پدید می‌آورد. شما فکر می‌کنید چه مقدار از مردم شهر تهران به تئاتر می‌روند؟

□ آمار دقیق ندارم اما می‌دانم که تعدادشان بسیار کم است.

■ کاملاً درست است. کافی است به‌آمارگیشه تئاترها مراجعه کنید تا این حقیقت تلخ، که مردم ما تئاتر و نیستند را دریابید. امروزه حتی تلویزیون ما هم نمی‌تواند تئاتر خوب تولید و عرضه کند... این سیاستگذاران هم هیچ کاری نمی‌کنند. تنها فعلیاتی که در این مرصه داشته‌اند این بوده که تئاتر شهر را برای خود مستقل کرده‌اند و همچنین تالار رودکی (تالار وحدت) را. پس این مسؤولان برای چه حقوق می‌گیرند؟ ملت ایران دارند وزارتخانه‌ای را تقدیه می‌کنند که قادر است تئاتر کار کند اما متأسفانه تنها کاری که نمی‌کند، فعالیت نمایشی است. باز در این میان نمایش عروسکی یا تئاتر کودکان وضعیت مطلوب‌تری دارد زیرا با

سینما آزاد کنند تا خودش در بیاورد. یکی بر روی نمایشی سرمایه‌گذاری کند و ...  
این مسئله درباره سینما صدق می‌کند، اما در مورد تئاتر صادق نیست.  
سینما به وسیله اکران‌های متعدد، فروش به تلویزیون و شبکه رسانه‌های  
تصویری خرج خود را درمی‌آورد. اما آیا تئاتر هم چنین است؟

حرف شما کاملاً درست است. هیچ وقت تئاتر پول خود را در نمی‌آورد و  
در هیچ کجای دنیا هم تئاتر بدون کمک دولت نمی‌تواند به حیات خود ادامه  
بدهد. ولی این فکر حاصل اندیشه‌ای است که به هنر نمایش با دید خاص و  
مطلبنگی نگاه می‌کند. وقتی ما جوان بودیم، آقای نصیریان صندوقچه‌ای داشت  
که با اشیای کمی که داخل آن بود، در تمام ده‌گوره‌ها و شهرستانهای کوچک  
به اجرای نمایش می‌پرداخت. تئاتر نباید حتماً لباس، دکور، نور، گریم و ... عظیم  
داشته باشد. جوانان امروز هم به دنبال راهایی خواهند گشت که بتوانند کار  
نمایشی را دنبال کنند. ما هم قبل از تاسیس اداره تئاتر همین کارها را می‌کردیم،  
وقتی این اداره تاسیس شد موجب گشت تا عده‌ای کارمند آن شوند و مسائل  
اداری و ... به وجود آمد. قبل از آن که چنین چیزی نبود.

فکر نمی‌کنید تمام تقصیرها به گردن سیاست‌گذاران و یا مجریان هنر  
نمایش نیست و هنرمندانی که از تئاتر شروع کردند اما به سینما و سریال روی  
آوردند و تئاتر را تنها گذاشتند هم مقصر هستند؟

البته در میان هنرمندان کسانی هستند که احساس می‌کنند سینما بهتر  
جوابشان را می‌دهد. مثلاً داریوش فرهنگ معتقد است که سینما چیز دیگری  
است، اما خود ایشان از تئاتر شروع کردند تا به سینما رسیدند. اما با بسیاری از  
هنرمندان که صحبت کنید، متوجه می‌شوید که همگی حاضر هستند با کمال میل  
به تئاتر بازگردند. مگر سینما به خانم معتمد آریا جواب نداد ولی در تلویزیون در  
نمایش عروسکی هم فعالیت می‌کند. در آخرین سفرم که به آمریکا داشتیم، آنتونی  
کوئین زوربای یونانی را در برادوی بازی می‌کرد، مگر سینما به او جواب نداده  
بود. تصور نمی‌کنم هنرپیشه‌ای نخواهد که به تئاتر برگردد. مگر آقای مهدی  
هاشمی در نمایش پیروزی در شیکاگو بازی نکردند و یا خانم گلاب آدینه که با  
عده‌ای از هنرجویان دختر به صورت مستمر کار می‌کند و در حالیکه از بازیگران  
خوب سینما هم است. دولت تنها یک کمک به هنرمندان کرده و آن اینکه سالن  
در اختیار هنرمندان قرار داده است و در اصل باید بگوییم در اختیار هنرمندان  
قرار نداده است.

من نمی‌توانم هنرمندانی همچون لراهانی، پرستویی، شکیبایی و ... را  
محکوم کنم. اگر شرایط فراهم آید، از آنها می‌تواند به عنوان نیروهای بالقوه تئاتر  
استفاده کنند. بنابراین هنرمندان تقصیری ندارند.

درباره تماشاگران تئاتر چطور، آیا فکر نمی‌کنید آنها طیف بسیار  
گسترده و در عین حال نامتجانسی را تشکیل می‌دهند. اعتقاد دارم تماشاگران  
ما جمعیت تئاتر هستند تا تماشاگر تئاتر و بیشتر مایل هستند تا کار بی‌ارزشی را  
بینند تا مثلاً نمایشی از «بکت» را؟

جامعه مخلوطی از سلیقه‌های مختلف است. در لائی جامعه خسته است و  
هیچکس نمی‌تواند با یک کار زندگی خود را اداره کند مگر آنکه دارای چندین  
کار باشد. خستگی ناشی از کار و فشارهای مختلف را باید در جایی از بین ببرد. این  
مسئله در خانه اتفاق نمی‌افتد. البته از میان کارها تنها کاری که کسی را خسته  
نمی‌کند تئاتر است. ما ساعتها بدون خستگی و شکایت کار می‌کردیم اما خسته  
نمی‌شدیم. بعد هم هنگامی که تماشاگران ما را تشویق می‌کردند خستگی ما از بین  
می‌رفت. برعکس تئاتر، سینما بسیار کار خسته‌کننده‌ای است.

تماشاگر ما تماشاگر مخلوطی است و این به خاطر این است که در کشور ما  
جایی را نداریم که بشود در آنجا خندید و یا بشود در آنجا گریه کرد و یا ... در هیچ  
کجای دنیا هم تئاترهای جدی پر طرفدارتر از تئاترهای کم‌دی نیست. دلیل آن  
هم این است که مردم معمولی بیشتر است. حقیقت این است که نوارهای موسیقی  
مبتدل لوس آنجلسی در جامعه بیشتر از آواز استاد شجریان طرفدار دارد. استاد  
شجریان فوق‌العاده است و با صدایش می‌توان پرواز کرد اما این نوارها دو خط  
شعر است و چند نت که جابجا می‌شود.

به نظر من تئاتر قابل قبول تئاتری است که وقتی در آن نشستام پاهایم را  
برای زودتر ترک کردن نسانان دائماً تکان ندهم. توقع نباید داشته باشیم که تماشاگر  
ما بکت را بفهمد. خود من نمایشی از بکت را بازی می‌کردم که مریض شدم و  
سرردهای می‌گرنی من از آن موقع به سراغم آمد.

بکت هیچگاه عالمگیر تئاتر نبود. شما در برنامه‌های رپرتوار دنیا که نگاه کنید  
متوجه می‌شوید که در همگی حتماً چخوف و شکسپیر وجود دارد. در آلمان حتماً

لیننگ است. اینها عالمگیران تئاتر هستند. اگر این نمایشها در کشور به روی صحنه  
برود، تماشاگران ما حتماً از آنها حمایت خواهند کرد.

شاید دلیل معضلاتی که در این مورد به وجود آمده این باشد که  
هنرمندان ما تماشاگران خاص تئاتر را تربیت نکرده‌اند. هیچ معیاری به عنوان  
معیار ارزش‌گذاری به‌دستان او نداده‌اند...

چنین موضوعی نمی‌تواند صادق باشد زیرا هرکس معیار سنجش خاص  
خود را دارد. بدون اینکه این معیارها ملموس باشد. ما باید به قدری تئاتر فراگیر  
داشته باشیم که هرکس به تئاتری برود که مورد علاقه‌اش است. ما تفریحگاه نداریم  
که افراد خود را در آن رها کنند. بعد ایراد می‌گیریم که چرا تماشاگر ما یکدست  
نیست. آن آدم نمی‌داند که کجا برود برای همین به تئاتری می‌آید که باب طبعش  
نیست. مردم ما مردم خیلی خوبی هستند، در تمام تئاتر دنیا مردم با گوجه‌فرنگی  
به تئاتر می‌روند...

در این مورد با شما موافق نیستم. ما به تماشاگر خود یاد داده‌ایم که  
ساکت و بی‌صدا در سالن بنشیند و هیچ حرف و حرکتی هم نداشته باشد. در  
این صورت چگونه توقع داریم که تماشاگر ما تماشاگر بدی باشد؟ حتماً  
خوب است.

این آدمهای صحنه هستند که تکلیف تماشاگر را مشخص می‌کنند. البته  
مسایلی همچون شکستن تخمه و ... در سالن مناسب نیست. تماشاگر ما تماشاگر  
مرعوبی است. در تمام دنیا این هنرپیشه است که احساس می‌کند هشتصد نفر او را  
تماشا می‌کنند. برعکس این مسئله که نباید اتفاق بیافتد. من نباید از او بترسم.  
هنرپیشه در خدمت تماشاگر است. تئاتر در خدمت تماشاگر است والا بدون  
تماشاگر که تئاتر معنی پیدا نمی‌کند. این معرف تماشاگر ایرانی است که به دلیل  
بعضی از آداب و رسوم، ادب، نجابت و ... اعتراض نمی‌کند و سالن را ترک  
نمی‌کنند. تماشاگران ما اغلب از جوانها هستند که بسیار پر شور و با هیجان‌اند و باید  
به نوعی هیجان پاسخ خود را بگیرد. برای همین دف به میان می‌آید. دف برای  
عطار یا مولانا به میان نیامد. دف در تئاتر برای این مورد استفاده قرار گرفت تا  
جوابگوی عطش درونی تماشاگر جوان ایرانی را بدهد.

آیا در تئاتر، زنانی بودند که به عنوان زنان متفکر تئاتر مطرح باشند؟  
زنان معمولاً هنرپیشه بوده‌اند. اما این هنرپیشگانی که جرأت کردند با لباس  
مردانه به خیابان بیایند و با لباس زنانه در روی صحنه تئاتر ظاهر شوند، دین بزرگی  
بر گردن تئاتر دارند. این زنان که از میان آنها می‌توان به خانم توبا و چهره آزاد  
اشاره کرد، به وظایف خانوادگی و همسراری خود شدیداً مقید بودند. اینان زنان  
متفکر تئاتر کشور بودند.

تئاتر بانوان که این روزها مد شده چیست؟ هنرمندی می‌گفت تئاتر  
بانوان تئاتری است که در آن زن‌ها برای زن‌ها بازی می‌کنند حتی عوامل فنی،  
گیشه و ... همگی زن هستند. شما با این تعریف موافق هستید؟

اصلاً تئاتر زنان این نیست و فاصله‌گذاری بین زن و مرد معنا ندارد.  
به محض اینکه گفته می‌شود که زن و یا مرد فرقی بین آنها به وجود می‌آید، این  
فرقها بسیار طبیعی است. ولی فقط آشپز زن و مرد، جراح زن و مرد و ... داریم و ما  
مرز مشخص بین آنها به وجود آورده و با حضاری آن دو را محدود می‌کنیم. اگر  
زنان در تمام دنیا تحت ستم قرار گرفتند، به خاطر این است که طبیعتشان چنین  
ایجاب می‌کند و از سویی دیگر به خاطر این است که نتوانستند حقوق خود را  
به‌دست آورند و آنچه که در حاکمیت مردها به آنها ظلم شده را پذیرفته‌اند.

به نظر من زنانه و مردانه کردن تئاتر اصلاً درست نیست، در تمام دنیا به زنان  
اجازه فعالیت درست و صددرصد داده نشده است. برای همین عوارض آن در  
جامعه باقی مانده است. گانون تئاتر بانوان وزارت ارشاد برای اینکه زنان علاقمند  
به تئاتر را ارضا کند جایی بسیار مناسب است.

تئاتر بانوان کانونی است که زنان اداره‌اش می‌کنند برای اینکه این  
عقب‌افتادگی‌ها را جبران کنند، نه برای اینکه قانون عقب‌افتاده‌تری هم وجود  
دارد. چنین جایی امکاناتی به زنان می‌دهد که وقتی اجازه شرکت در جاهایی را  
نداشته باشند که در آن زن و مرد با هم کار کنند، می‌توانند در این محل‌ها کار و  
فعالیت کنند. معتقدم اگر چنین کسانی هستند که نمی‌توانند در هر مکانی و گروهی  
همکاری کنند، بنابراین با وجود این محل‌ها و کانونها، راحت‌تر می‌توانند کار کنند  
و اگر کار کنند بهتر است تا اصلاً کار نکنند.

در مورد جشنواره تئاتر بانوان، هم مسئله همین است. مسائل زنان را نادیده  
گرفتن منصفانه نیست. این جشنواره هم به شرطی می‌تواند مهم باشد که تداوم پیدا  
کند. اما متأسفانه چنین اتفاقی در مورد جشنواره‌های تئاتری نمی‌افتد.